

سفر و خدمت با امر کرده عاقبت به سال ۱۳۵۲ در بندر زاهدان در گذشت و از او خاندانی برجاست و برادرش آقا اسدالله ایزدی سالها بمسکو مقیم بود و بخدمات این امر مبادرت کرد و عاقبت بهمان طریق تبعید با ایران و ساکن طهران گردید و عائله برقرار داشت دیگر اقارضا سعادت یزدی سابق الذکر سفرهای متنوعه و برای تبلیغ نمود و عاقبت در انقلاب اخیر روسیه بطهران مقیم گردید و عائله سعادت یزدی از اوست دیگر حاجی میرزا حسین قناد یزدی سابق الذکر که مدت ۳۴ سال در سمرقند مرکزیت بهائی تاسیس کرد و در انقلاب کبیر روسیه بساطش منظوم شد خانه بفروش رفته با اولاد در عشق آباد قرار گرفت دیگر استاد محمد رضا خرمشاهی سابق الوصف که درینائی مشرق الان کار خدمت شایان نمود و مدد امماً بخدمات امریه خصوصاً دریناها مساعدت کرد دیگر حاجی میرزا حسین یزدی سابق الذکر رسال ۱۳۱۳ حسب دستور حاجی وکیل الدوله با عائله بعشق آباد رفته متوطن گردید و در مدرسه بهائی بتعلیم پرداخت و در خانه هانیز تدریس و تعلیم جوانان کرد و آقامشهد یوسف میلانی که در بخششش آوردم و پدرش حاجی محمد حسین و برادرزاده اش آقا علی اکبر که دامادش هم شد که از پنج نفر ساکنین اولیسن بهائی در عشق آباد و از چهار نفر تجار صف اول بود در رسال

۱۳۱۶ باتفاق آقا علی اکبرمذکور و آقا عبدالوهاب بن استاد  
 علی اکبر شهید در زیارت حضرت عبدالبهاء رفته و خدمات مالی  
 شایان تقدیر در عشق آباد همی کرد بالاخره بعد از صعود  
 حضرت عبدالبهاء در گذشت و در قبرستان بهائی مدفون  
 گشت میرزا جعفر رحمانی شیرازی تا جریا پدر در سال ۱۳۰۳  
 بتجارت مقیم عشق آباد گشت و با بهائیان معاشر شد و بسال  
 ۱۳۰۶ ایمان آورد و پدرش حاجی میرزا هادی در گذشت  
 و او سالیان بسیار در خوقند بتجارت پرداخت و سفری بزیارت  
 حضرت عبدالبهاء رفت و در آن ایام چون آن حضرت ستایش  
 از خرید اراضی اطراف مقام اعلی در جبل کرمل میفرمودند  
 يك قطعه زمین بقرب مقام اعلی تخمین سیزده هزار متر مربع  
 بخرید و در سال ۱۳۲۶ بناء مسافر خانه در آن نمود و ساخت  
 و چون مراجعت کرد بهمان منوال سنوات بسیار در خوقند  
 بشراکت آقا محمد صادق یزدی مشغول تجارت بود و امور  
 ملکیش منظم و معمور میگذاشت و در اوایل محاربه عمومی  
 بعشق آباد نقل مکان کرد و چون از زوجه اش که خواهش  
 ملا یوسف علی رشتی بود اولاد نمی شد زتی از نسوستان  
 مشکین قلم بحباله نکاح آورد و دارای اولادى چند گردید  
 ولی بعلت انقلاب مملکتی در امورش اندکی نکث پیدا آمد  
 و در او اخرا با آقا میرزا کوچک قدیمی شریک گردید و تعلق تمام

باین امر داشت آقاغلامحسین اصفهانی که در بخش ششم شرح دادیم سالها مقیم مدینه عشق بود تا درگذشت و چون بنوع مذکور در سابق غالباً شرح احوال مهم بهائیان مهاجر از ایران و ساکن در عشق آباد را در تفصیل اوضاع و احوال موطنشان آوردیم در اینجا تکرار نکردیم به همین مقدار اکتفا نمودیم .

وازد و ستداران این امرایزابلانوسکا یا ناطقه کاتبه روسی در سال ۱۳۲۹ بزیارت حضرت عبدالبهاء در عکارت و سپس در مجامع ادباً و شعر آروسیه خطابه های بلیغه در باره امرایبھی داد و مقالات فصیحه نوشت و واقعات و تعالیم دوره حضرت مبشر ابنوعی مؤثر و مهین بنمایش آورد که در سال ۱۹۰۳ بنام باب در سن بطربورک شهرت یافت و غیر آن سه و ترکی و آلمانی ترجمه گشت و بسالی دیگر در شهر مذکور بمعرض نمایش گذارد و مجموع پنج پرده مورد توجه و تحسین واقع شد و نیز مقاله در باب این امر در جریده زاقاقفقاز شماره ۲۰ طبع و نشر کرد .

اما راجع بواقعاتی که بعد از انقلاب کبیر در عشق آباد رخ داد ما در این مقام عین نگاشته معلمه خانم بنت سینا که خود در جریان واقعات بود ثبت مینمائیم و هی هـ ذه " مختصر تاریخ عشق آباد در موقع ورود بلشویکها در موقع ورود

از طرف تاشکند در سنه ۱۹۱۹ ژانویه و قبل از ورود شان چون ایام تابستان بود و احباً عموماً در فیروزه که محل تابستانی آنحدود است رفته بودند مگر چند نفری که در عشق آباد مانده بودند در آن موقع حکومت محل اعلان نمود که راهها باز و آزاد است هر کس بهر جا می خواهد برود لذت مردم از هر مذ هب و ملتسی پریشان و سرگردان فرار اختیار کردند احباً هم ناچار عازم فرار بودند آقای اکبر خلیل اف رفته بودند و جناب حاجی احمد باجلودار گفتگو و حاضر بودند که حرکت نمایند آقا شیخ محمد علی قائینی تمام اعضای محفل روحانی و عموم احببارا حاضر نمود ه شروع بصحبت فرمودند و لوح مبارک خراسانرا که از قلم در ری مرکز میثاق صادر رگشته بود تلاوت فرمودند و لوح تازه که از مصدر مرکز امر صادر شده بود جناب آقا شیخ محمد علی تلاوت فرمودند و همان لوح مذکور را نگذاشتند سواد برداشته شود و احببارا متذکر نمود ه بالاخره فرار را برقرار اختیار کردند پس از این قرارداد قطعی با حاضرین جمیع احببامانندسی شدند مراجعت بشهر پس ازین بالشویکها وارد بعشق آباد شدند در آنوقت قونسول ایران آقای میرزا جواد خان سینکی بود و عدّه را از سر برای محافظت ایرانیها خواسته بودند موقعی که حضرات وارد میشدند آقامیرزا جواد خان ایشانرا با بهائیان پیشوا ز نمود و خوش آمد این حسن رفتار سبب شد

که آنها نسبت با ایرانیها خوش بین شدند و ایرانیها را جرمت  
 نموده و دست تعدی نسبت به ایرانیان نداشتند مدتی را  
 حضرات مشغول امورات مملکتی و نظم و ترتیب کارهای خودشان  
 گردیدند آقای سینیکی امر فرمودند بفرق ایرانی را درست  
 کرده در هر محل ایوانی زدند در وقت ورود کله بفرق نگاه کردند  
 تعرض نمودند پس از اتمام و انجام دادن کارها مجلسی  
 تشکیل داده با اسم گفتگو کردن در اثبات نمودن باینکه  
 خدائی در عالم وجود موجود نیست و بزرگان جمع ملل مختلفه  
 را حاضر ساخته بنای مباحثه را گذاردند و همچو گمان داشتند  
 که بهائیان طرفدار مرام آنها هستند و چند روز صحبت کردند  
 بالاخره تمام بزرگان ملل مختلفه در اثبات ذات الوهیت  
 عاجز شدند و مبهور ماندند مگر آقا سید مهدی گلپایگانی  
 ثابت کرد که يك قوه ما وراء الطبیعه است و عبارت از ذات  
 خداوند است پس از اثبات این مسئله و ناامیدی از بهائیان  
 بنای ضدیت را گذاردند ولی بطوریکه خیلی معلوم نبود  
 و هر کس ملتف نمیشد تا اینکه در سنه ۱۹۲۹ در تمام خانه ها  
 احباب و اطلاع وارد شدند بنای تفتیش را گذاردند و  
 چیزیکه سبب تفتیش و پیرشانی خیالشان باشد بدست نیامد  
 یعنی اسباب حرب و یا اشیاء مربوط بامور سیاسی مطمئن  
 شدند و یقین قطعی کردند که بهائیان مردمان تازه و خدا

پرستند و بقدریکه ابدأ از عقیده خودشان بر نمیگردند بلکه سه روز بروز را موالاتشان ساعتی میشوند مجالس و محافل برقرار بود آنها هم ابدأ تعرض نمیکردند که باید بگویی از عقیده و مذہبتان دست بردارید ناچار فکر دیگر نمودند و چند نفر از اخبار که مقصد اصلی آنها محفل مقدس روحانی بود گرفته محبوس نمودند و اسامی آنها ازین قرار است میرزا عبدالحسین محمودزاده میرزا محمد ثابت مراغه<sup>۱</sup> استاد عبدالکریم باقراف آقا حسین گرمودی آقا حسن فوادی شیخ احمد نبیلزاده میرزا کوچک قدیمی عباس احمدزاده بهاءالدین نبیلی میرزا جعفر هادی اف شیرازی استاد احمد یزدی عباس آقا بشرویه علی آقا ستاراف علی محمد سرچاهی و آقا محمد سرچاهی اشرف بیک مصطفی یوف که او را اعدام کردند پس از انقضاء شش ماه تمام را تبعید بایران نمودند و در سنه ۱۹۲۵ نظامنامه از طرف خودشان تنظیم بمحفل مقدس روحانی پیشنهاد کردند و گفتند باید این نظامنامه را بموقع اجرا گذارید و چون بعضی از مواد نظامنامه مذکور مخالف باتعالیم الهی بود محفل روحانی نمیتوانست این مسئله را قبول نماید لهذا کسب تکلیف از حضور مبارک نمودند در این مدت هر یک از اعضای محفل روحانی را منفرداً با اداره سیاسی احضار کرده و تهدید مینمودند که بایستی

نظامنامه را امضا کرده بموقع اجرا گذارید ولی ابدأ اعضا قبول نمیگردند تا اینکه جواب از حضرت ولی امر الله رسید که منتظر دستور محفل روحانی مسکو باشید پس از مدتی جواب از محفل روحانی مسکو رسید که نظامنامه را قبول و امضائید و چون یکی از مواد نظامنامه این بود که انتخاب محفل روحانی بایستی بارای آشکار باشد و این مخالف تعلیمات مبارک بود لذا محفل روحانی قرار گذاردند که اعضای سابق برقرار باشد و چندی بر این منوال گذشت تا اینکه دستور رسید که در انتخاب محفل روحانی رای آشکار باشد ولی بعداً دولت اجازه داد بارای مخفی محفل انتخاب شود و تا وقتی که نظامنامه امضاء نشده بود و حکومت تمام املاک را در تحت تصرف خود در نیاورد بود مشرق الا ز کار را پنجساله بیبهایان بدون اجاره تسلیم کرد و تا وقتی که نظامنامه امضاء نشده بود چند هفته مشرق الا ز کار درش بسته بودند ولی بعداً همه ساله اجاره اش میگرفتند پس از آن یعنی بعد از تبعید احبام رسه ز کوروانا را در تحت تصرف خود در آوردند و این امور واقع شد در سنه ۱۹۲۹ در ماه سنطیا بپور و تمام تشکیلات اتحاد جوانان را منحل کردند و بعد از منحل شدن اتحاد جوانان تشکیلات محفل روحانی را منحل نمودند تمام کارهای امری بدست هریک از اهل محفل روحانی سپرده

شد تا چندی امورات این منوال میگذشت تا در سنه ۱۹۳۶  
 بواسطه اینکه دولت در روزنامه اعلان نمود که موختن خط  
 و زبان آزاد است لذا تشکیلات امری تاسیس گردید از جمله  
 ترقی نسوان لجنه ادبیات لجنه محررین الواح غیر چاپی  
 لجنه خدمت لجنه ناطقین لجنه موسیقی و چند مجلس درسی  
 که جوانان بتحصیلش اشتغال داشتند از جمله کتاب مستطاب  
 اقدس مقاله سیاح در روس الدیانه و نیز هفته در شب در صالون  
 مجلس عمومی و صبحهای زود بمشرق الانکار و ماهی یک مرتبه  
 مسامره برای شهداء مبلغین و قدمای امرالله و در یاد کوبه  
 و مرونیز همین نحو مشغول و منجذب احبام مشغول و وظائف  
 امری بودند و لوح مبارک خراسان را در یاد کوبه بترکی ترجمه  
 کرده بودند جوانیکه سابقاً خود را بهائی معرفی میکردن  
 حکومت را مشوش کرده گفت اینها تماماً جاسوسند بهائیان  
 یاد کوبه با جرئت تمام در روزنامه نوشتند که آنکسی که بمسما  
 افترا زده است و ما را جاسوس قلمداد کرده و میگوید اینها  
 وجه از اروپا میگیرند و خرج جاسوسی میکنند ما از حکومت  
 درخواست میکنیم که او را با ما روبرو نمودن ثابت کند که ما بچه  
 نحو پول میگیریم و چگونه خرج میکنیم طرف لوح مبارک خراسان  
 را نشان میدهد حکومت بدگمان شده میگوید شماها ایسین  
 کلمات را نوشته اید آنها مکاتیب حضرت عبدالبهاء نشان



میدهند درین ضمن جمیع اعضای محفل روحانی را با احبای دیگر گرفته محبوس مینمایند پس از سه ماه فتنه شروع شد برای احبای عشق آباد و مرو شاه جهان احبای بادکوبه را بمعضیها که رعیت ایران بودند تبخیر بایران میکنند و سایر احبار را بسبب میفرستند و در سال ۱۹۳۸ حکومت اسامی جمع احبار را از کوچک و بزرگ درخواست کرد و در آنوقت عدّه احبای عشق آباد هزار و چهارصد خانوار بود و را را خربست و یک تشکیلات امری و از هر ملت و مذهب داشتند و حوزه های دروس را این نره بیمقدار معامله سینا زاده تدریس مینمودم باری با اجازه محفل مقدس روحانی از تمام تشکیلات امری عکس برداشته شد که حالیه عکس لجنه مالیه نسوان و اهل خدمت موجود است بعد از اینکه تمام اسامی احبار را کاملاً دریافت نمودند سه ماه و نیم بعد در سنه ۱۹۳۸ پنجم ماه فورال تمام اعضای محفل و اشخاصیکه بنظرشان مهم بود گرفته از جمله میرعلی اکبر صلائیوف که ایشان از اهل قفقاز و بسیار با علم و شغل ایشان معلمی بود ابتدا در مدرسه بهائیان و بعداً در مدرسه آنها تدریس مینمودند و نیز حاجی علی کاظم اف و آقا نصرالله کاظم اف آقا محمد آقا اخوی دکتر عباس زین آقاییان احمد اف که عده آنها بسیار است و ایند ره ناقابل را اسامی محفل مقدس روحانی از این قرار است . آقا میرزا جلال رحمانی

آقامهدی همدانی آقاغلام بشرویه آقای دکتر عباس زین  
 آقاضیاء الله رشتی آقا علی اکبر حسن اف آقا محمد علی شهید  
 آقا حسین بیک قدس حاجی اسمعیل بسیم و بعداً احبباً را  
 متدرجاً میگرفتند محفل دیگر برار امورات احبباً و مشرق الازکا  
 تشکیل مینمایند مجدداً تمام اهل محفل ثانوی را گرفتند  
 حبس مینمایند مجدداً محفل دیگر تشکیل میکنند اینها را هم  
 میگیرند تا بی دری محفل چهارمی را محبوس نمودند دیگر از  
 آقایان کسی نمیمانند مگر دوسه نفر مرد آنها را هم تبعید بایران  
 میکنند نوبت میرسد باماء الرحمن و آنها در بعضی امورات  
 مداخله مینمایند یعنی جمع آوری الواح مبارک و رسیدگی  
 بامورات امری درین هنگام سه نفر از احبباً فوت مینمایند و چون  
 دیگر مردی نبود باماء الرحمن اینها را بگلستان جاوید  
 میبرند و فن مینمایند و دیگر این قلم ضعیف و عاجز شرح و  
 تفصیل این قیامت عظمی از طرف حکومت در نهایت تعجیل  
 ویزاداده مهلت پنج روز و سه روز و یک هفته از طرفی بسیاری  
 از احببایی لباس و بدون خرجی در حبس و از نیابسی خبر  
 لهذا همه روزه جمیع نسوان و اطفال از یک و بیاد و ساعت  
 بافتاب مانده مادران بیچاره زنان شوهرگم کرده تا یک  
 و بیاد و ساعت بعد از ظهر پشت در محبس با حالت پریشان  
 گرسنه و تشنه ناله کنان فریاد زنان که ای بیرحمان بران

حبسیهای مایاپول و یالباس قبول کنید ابداً جواب نداد و با  
تغییر اینها راد ورمیکردند تا بعد سه چهار ماه برای یکی پول  
قبول نمودند از جمله بنده مدت چهار ماه از خانه و اطفال  
خبرنداشتم وزیرین تاج خانم که با بنده محبوس بود نیز سائیر  
احبااء الرحمن پس از مراجعت از د رحبوس میرفتند بقرائت  
خانه برای جمع آوری الواح و آثار امری که در حقیقت بسیار بود  
تا اینکه قرائت خانه الواح بسقف رسیده بود و مابقی الواح  
راد طبقه فوقانی مشرق الاذکار میگذاردند الله اعلم که الواح  
چه شد و از طرف دیگر اثاثیه خود و اشیاء منزلشان می برند که  
بفروش برسانند و چون شوهرها محبوس بودند و کالت خط  
نداشتند که خانه ها را بفروش برسانند و فرصت هم بآنها  
نمیدادند باین جهت بسیاری از منزلها ماند بی صاحب و چند  
چیز را قدغن میکردند آوردن بایران از جمله طلا و نقره جواهرات  
فرش چیزیکه ممکن بود میز صندلی و هر نغری یک تخت خواب یک  
سما و رو خورد ریزهای دیگر که مهمتی نداشت از طرفی اما<sup>رحمن</sup> الر  
در تهیه و تدارک اسباب سفر از مملکتی بمملکت دیگر بدون  
رجال و غمخوار از طرفی دیگر در پشت د رحبوس بران لباس  
و خرجی دادن بمردها نیمه های شب در داخل قبرستان  
روسها و پشت درختها برای اینکه ببینند مباد امرده های  
پسران و شوهرشان را بدون کفن و دفن زیر خاک نمایند از

طرفی موقع تبعید میرفتند بیرون شهر تابینند که از دوستان  
و آشنایان کسی رامی بیند که از حیث لباس و یا پولی کمک نمایند  
و از طرفی دیگر پشت اداره سیاسی تابشنوند فریاد جوانان که  
آنها را با انواع مختلف سیاست مینمودند و میگفتند یا شوقی ربانی  
یا ولی امرالله بفریاد ما برس چند نفر را بقتدری در پهلوی آنها  
زده بودند که بعد از ورود بمحبس جان دادند که اسامی  
آنها بنویست خود نوشته خواهد شد باری مقصود از جمیع  
این همه اذیت کردن با حیا و زجر و شکنجه این بود که شما  
باید مفصلاً بنویسید که ما جاسوسیم و احباً هم ابداً راضی  
باین مطلب نمی شدند و در وقتی که اخبار برای استنطاق  
با اداره سیاسی می بردند بچه ها و قتیکه پدرانشان را با آنحال  
میدیدند فریاد و فغان میکردند و ناله و بیقراری مینمودند لذا  
آنها فکر دیگر کردند ماشینی تهیه نمودند بدون دریکه آنها  
دیدند شوند و داخل او را هم نوعی ساخته بودند که هیچکدام  
یکدیگر را نمیدیدند و در نیمهای شب و یا روز آنها را بسترای  
استنطاق می بردند و اما پناه بخدا میبریم از آن حبس و زجر  
در هر محبس هزار یا هزار و پانصد نفر جمعیت از شدت گرمات  
آب بنویت بایشان برسد از شدت عطش افتاده غش میکردند  
و بسیاری مردند در بیست و چهار ساعت شبانه روز با هزار  
التماس و گریه و زاری و بیقراری بیست دقیقه حبسها را بیرون

برده گردش میدادند و از شدت تنگی محل و گرما بسیاری غشش  
 میکردند محل برای هنرنفزی یکوجب ونیم بیشتر جان بود محبسی  
 که ایندزه ناقابل بودم ( بازین تاج خانم اکرسی ) صدوده  
 نفرزن و هیجده ملت محشری بود عجائب محشری براستی اگر  
 بخواهم تمامی آن ایام را بنویسم مثنوی هفتاد من کاغذ شود  
 باوصف اینحال احبابیصبری و بیقراری نمیکردند زیـــــرا  
 میدانستند و یقین داشتند که اینگونه امور باید بشود اغلب  
 اوقات احبالوح مبارک خراسانرا تلاوت میکردند و در نظـــــر  
 داشتند که در آن لوح مبارک لسان مبارک مرکز عهد و میثاق  
 حضرت عبدالبهاء خطاب بضعفای جلکه خراسان کـــــه  
 عشق آباد باشد میفرماید قوله الاحلی " ان یا حمامة الوفا  
 خاطبی الضعفاء بحار البلیا ماجت وزواع الرزایا حاجت  
 علیکم بالصبر الجمیل " باین جهت در بلایا صابرو شاکی بودند  
 و هرگاه در موقع گرفتن احباب دیگر برادر می گرفتند نالـــــه  
 میکردند یا ولی امرالله من قابل نیستم و عامیکرد که او را حبس  
 نمایند در چندی قبل عدّه از خانصهای مهاجره عریضه بحضور  
 انور عرضه داشتند و لوحی بافتخارشان نازل و سواد لوح مبارک  
 این است .

طهران : اعماء الرحمن : بهیه خانم کاظم زاده ربابده  
 خانم کاظم زاده جلالیه خانم مؤید جمالیه خانم توحیدی ،

سلطان خانم والده بدیع افندی، طلعت خانم سینائی،  
وحیده خانم زین، طیبه خانم گلپایگانی، فرخ انگیزنمیل زاده  
علیهن بهاء الله ملاحظه نمایند عریضه تقدیمی آن امان <sup>حمن</sup> الر  
که از طرف کلیه مهاجرین عشق آباد بساحت اقدس  
حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه معروض و تقدیم داشته  
بودید بلحاظ عنایت فائز و مشروحات معروضه کاملاً در محضر  
انوار اطهر معلوم گردید ذکر یاران مسجون در مدینه عشق  
ویلیای وارده بر آن مظلومان را نموده بودید از جمله صعوبت  
نفوس مبارکه ثابته را سخه جناب حاجی علی کاظم زاده و جناب  
آقا نصرالله کاظم زاده اصفهانی وعده دیگر که در زیر شکنجه  
و عذاب جان بجانان سپردند و بافق عزملیک سبحان عروج  
نمودند و ذکرها در این وجودات زکیه طاهره متعاریجین  
بمقامات قرب احدیه از لسان مرحمت مذکور جاری و توجه  
و انقطاع و استقامت و وفای آنان مورد تمجید و ستایش حضرتش  
گردید اظهار تاسف و تحسّر فوق العاده از وقوع این حوادث  
مولمه محزنه فرمودند بنویس این معید بجمیع وسائل متشبه  
و با امنای محفل مرکزی امریک در این خصوص کتباً و تلگرافاً  
مخابره نمود و دستور ملاقات با سفیر کبیر حکومت شوروی در  
واشنگتون داده تا وسائل استخلاصی محبوسین و حمایت  
وصیانت مشرق الا از کار فراهم آرند فرمودند آمال و آرزوی این

عبدآن است که نتایج مطلوبه فوراً حاصل گردد و این شدت  
 و عسرت و نگرانی مبدل بر راحت و رخا و آسایش حقیقی دائمی  
 شود در هر حال مضطرب نگردند و مایوس نباشند و در جمیع  
 موارد صابر و متوکل و مستتمد بفضل و قدرت غلبه حیّ قدیر یاران  
 ستوده را از قبل این عید تسلی دهند و بصبر و استقامت  
 دلالت نمایند و تقدیر تملقات روحیه و عواطف روحانیسه و  
 احساسات وجدانیه آن مظلومان و فدائیان را بنمایند اجسر  
 این شهامت و استقامت ضایع نگردد مطمئن باشید زیرا  
 اشراقش الی اید الابد باقی و برقرار هنیفاً لهم فلامثالهم  
 الذین ثبتوا و انفقوا کل مال دیهم فی سبیل هذا الامر الابدع  
 الاقدس المینع حسب الامر مبارک مرقوم گردید نورالدین زین  
 ملاحظه گردید بند ه آستانش شوقی ۲۵ جون ۱۳۳۹

۲ شهر الرحمة ۹۶

\*\*\*\*\*

اما در قفقازیه از بلاد روسیه بنوع مفصل در بخش ششم  
 مراکز و اجتماعاتی بود و در باد کوبه مرکزی بزرگ برای امرابهی  
 تأسیس میگشت و جمعی کثیر از بهائیان قفقازی و ایرانی  
 اجتماع مینمودند و غالباً در اوایل محفل روحانی و ملاقات  
 بهائیان با هم در منزل کربلائی قاسم آذربایجانی انقاد  
 می یافتند رآنمیان میرزا فتاح مراغه بقوت ایمان شهرت  
 داشت و ورود مسافرین بهائی هم در آن منزل میشد تا آنکه در  
 باد کوبه آقامیرعالم فائز با ایمان بهائی گردید و او را فرزند  
 نبود و خواهرزادگانش تعصب و عداوت شدید و ابراز داشتند  
 و بقصد هلاک او شدند و شیبی تیرگوله بقصد وی انداختند ولی  
 بنشان نخورد و اصابت ننمود و محفوظ ماند و خواست  
 نصف خانه مسکونه خود را تقدیم برای امور امریه <sup>نماید</sup> و اعضا محفل  
 روحانی بحضور حضرت عبدالبهاء معروض داشتند و استدعا <sup>پیش</sup>  
 پذیرفته شد و دستور دادند که نصف خانه مذکور بنام  
 عباس افندی ثبت دولتی و قباله کرد پس بهائیان همست  
 نمود و ساختمان خانه را که کهنه بود بهم ریخته عمارتسی  
 عالی بمصاریف بسیار ساختند و چندی طول نکشید زوجه  
 آقا اعلام هم که مالک نصف دیگر خانه بود فائز با ایمان بدیسم  
 گردید و آن نصف را نیز تقدیم داشت و لذا خانه آقامیرعالم و



زوجه اش بنام مسافرخانه بادکوبه محل انعقاد محفل روحانی  
 واجتماعات و تبلیغ و اقامت مسافرین و دیگر امور امریه قرار گرفت  
 و مشهور در نزد عموم گردید چنانچه در رویش غلامحسین شهسپر  
 بحاجی قلندر همدانی سابق الوصف با مر حضرت عبدالبهاء  
 سالها در آن مسافرخانه مقیم گشته بخدمات روحانیّه پرداخت  
 و عاقبت در سال ۱۳۲۷ هـ. ق. در آنجا وفات یافت و البسه  
 و اثاثیه او را حسب الامر بمشقی آباد نزد افغان فرستادند و عین  
 یاقیمت آنها را که یک فقره یک هزار و سیصد و بیست و یک تومان  
 و شش قرآن و یک عباسی بود جهت بازماندگان شهداء تبریز  
 ارسال داشتند.

آنگاه شیخ علی اکبر قوچانی در سال ۱۳۲۷ مامور اقامت  
 بادکوبه و خدمات امریه گردید که در آنستین جمعیت مجتمعین  
 بهائی در مسافرخانه باوقات اجتماعات عمومیه کم و کیفاً  
 مشارالینان بود و امر تبلیغ و درس آن و بسط معارف امریه  
 خصوصاً در قسمت استدلال و اثبات و شور و انجذاب جامعه  
 اوج گرفت و بعد از شیخ علی اکبر مدتی آقامیرزا محمد خدان  
 پرتوی تبریزی در آنجا اقامت داشت و با محاسن اخلاق  
 و حلاوت گفتار ترکی و فارسی و آداب پسندیده معاشرت و  
 رفتارش در آنجا و در سفرهای تبلیغیه اش بدیگر بلاد حرارت  
 و شور و انجذاب کاملتری در آن بلاد ایجاد کرد بالجمله دولت

روسیه نظر عناد دین و مخالفتی با این امر نداشت و این امر  
 لطیف در آن محیط خوش مانند آب حیات در ظلمات دیده  
 میشد و روز بروز جانها را زندگی میداد و در آن جمله شما خلی هم  
 مرکزی سهم گردید که شرح اوضاع احوال را در بخش ششم  
 نگاشتیم و در این دور حسب دستور حضرت عبدالبهاء مبلغین  
 بی دریغ رفته عدّه دیگر فائز بایمان گردیدند و محض مراعات  
 اختصار عدّه از مشاهیر مومنین و نبذ ه از مهملات و قایع مذکور  
 میگردد چنانکه ملا صدق باد کوبه مدتی در آنجا تبلیغ کسرد  
 و آقای میرزا محمد اسمعیل مشکات تبریزی عنوان تجارت مرکب  
 بر خود گذاشت و در سرای تجارتی مسکن گرفته با برخی  
 ملاقات و تبلیغ نمود حسین گل احمد اف و برادرش حاج سی  
 اسمعیل از بهائیان مصروف مخلص و پیرا بمغازه و خانه خود  
 مقرراده احتفال کرده بتبلیغ پرداختند و با شیخ علی مجتهد  
 ملاقات و تبلیغ نمود و همینکه هیاهو برخواست از آنجا بیرون  
 آمد سپس جلیل خوئی حسب الامر برای تبلیغ وارد شد و در سرای  
 مذکور مسکن گرفت و با عدّه ملاقات و صحبت کرد همه افتاد  
 و حسین گل احمد اف مذکور و برادرانش و پیرانزد خود جای  
 دادند و قیام بتبلیغ کردند و مشهدی ملاغنی بن ملا نقی کسه  
 اهتمام در امر تبلیغ داشت مساعدت نمود و بواسطه مشهدی  
 عباس ملاهای بلد را خبر دادند که برای مذاکره حاضر شوند

وآنان آقا سید علی آقا و آقا میرا بوالحسن آقا و میر عبد الغنی آقا  
بوده و جواب گفتند که مادر دین خود شبهه نداریم و ایسن  
طایفه کافر و مضل و نجس اند و ملاقاتشان جائز نیست و آخوند هاک  
دیگر نیز از ایشان تبعیت کردند ولی اهالی سخنان ملاحها را  
نپسندیدند و خود بی تحقیق آمدند و فقط حاجی عبد الرحیم  
آقا از ملاحها برای مکالمه حاضر شد و حین ورود آیات قرآن و دعا  
خوانده بر خود مید و ساعاتی طویل صحبت داشت و عاقبت  
ایمان آورد و چنان منجذب شد که شبانه در حالیکه عسده  
همراهش بودند نعره هوالحق برکشید و اهالی را براه هدایت  
طلبیده و ملاحها بر آشفته پریشان شدند و در خانه آقا سید  
علی آقا مجتهد مذکور گرد آمدند و با اعظم مسلمین و مستخدمین  
اداره حکومت مشورت کردند و مجتهد مذکور عریضه تظلم  
به خلیل بیک نغرافه یوزباشی بیک اف که معاون ناچالینک  
دیمسکی بود بدین مضمون تقدیم کرد که جبرئیل بهائیان باین  
بلد وارد شده جمعی کثیر را اغوان نمود تا باد و لت روسیه  
مقاومت کنند و چون عریضه بامضاء رؤسای اعظم بلد بود نزد  
پرستار ایوان پتروویچ فرستاد و لذا حمید بیک با سه قزاق و  
یک بازارنیک مامور شده بخانه ریختند جلیل را با کتابها کسه  
نزدش بود و هم حسین گل احمد اف را بردند و بهائیان خبر  
یافتند و اهالی هم مطلع شده بنای هممه و دشنام نهادند

وسنگ و کلوخ زدند و بهائیان و بستگان گل احمداف و هم  
صمداف ها بخانه ناچالنيك شتافتند و مشهدي علي بوماچس  
اوغلي كه مردی رشيد از صمداف ها بود و تا آنوقت هنوز فائـز  
بايمان نشده بود ناچالنيك را از عمل معاونهش تحذير كرد كه از  
بسیار از طرف بهائیان عريضه با ميرا طور رفته تور با بسيری  
خواهند فرستاد و واقعات شيعيان عشق آباد رسال ۱۳۰۷  
را با و تذکره دادند و اين اقدامات بالاخره با نجا کشيد کسه  
محبوسين مستخلص و جليل از کار و جای خود خارج گشت  
و بالجمله در آرتوت اجتماعي از بهائیان برقرار و رلنکـران  
عدّه و در ساليان جمعی کثير بود و در ايروان ميرزا آقا جان  
طبيب اسرايلى همدانی اقامت کرد و تنی چند را تبليغ نمود  
و متدرجاً عدّه زياد شد چنانکه در آن قريه ارتور که مرکز  
علي اللهی بود در صد ها رسيد و مشهدي عبدل قراباغی  
و ميرزا حسين زنجانی و ميرزا حسين طوطی و آقا ميرزا حسن قره‌گوز  
طبيب تبريزی که برای تبليغ و اشتغال رفتند نفوس کثير  
بنغل ايمان بديع در آوردند و از معارفشان ملاسلطان شعله  
در اخلاص و تبليغ بود ديگر ملا همت که همتی موفور در تبليغ نمود  
ديگر گل ملا علي نفس مؤثری در تبليغ و هدايت داشت گنجـه  
نيز مرکزی برای اين طايفه و ملا اسد الله باويلی و مشهدي  
ابراهيم نجار بدست معاندین و اشرار شهيد شدند .